

**مسأله 571:** «إذا شرع فی الوضوء قبل دخول الوقت و فی أثائه دخل لا إشکال فی صحته و أنه متّصف بالوجوب باعتبار ما کان بعد الوقت من أجزائه و بالاستحباب بالنسبة إلی ما کان قبل الوقت، فلو أراد نیة الوجوب و الندب نوى الأول بعد الوقت و الثانی قبله»<sup>1</sup>.

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر شخص قبل از دخول وقت وضو را شروع کند و در اثناء وضو، وقت داخل شود، اشکالی در صحت وضو نیست و آن وضو به اعتبار آن اجزائی که بعد از وقت انجام داده است، متّصف به وجوب می شود و به اعتبار آن اجزائی که قبل از دخول وقت انجام داده است، متّصف به استحباب می شود، پس اگر اراده کرد که هم نیت وجوب و هم نیت استحباب بکند، وجوب را بعد از دخول وقت نیت می کند و استحباب را قبل از دخول وقت نیت می کند.

به علامه (ره) نسبت داده شده است که ایشان در نهاییه فرموده است که در فرض مذکور، وضوی شخص باطل است و اگر شخص چنین وضویی گرفت باید آن را اعاده کند. علامه (ره) در دلیل این حکم فرموده است که آنچه را که مکلف قبل از دخول وقت نیت کرده بود که عبارت از استحباب باشد واقعیتی ندارد و زمانی این نیت واقعیت دارد که تا پایان وضو بر قوت خودش باقی باشد در حالی که این نیت استحبابی در فرض مذکور، واقعیتی ندارد چون شخص در واقع نمی تواند عمل استحبابی را به پایان برساند چون فرض این است که در اثناء وضو وقت داخل می شود و مستحب عملاً به واجب تبدیل می شود و از سوی دیگر شخص مورد نظر، نمی تواند وجوب را قصد کند زیرا قبل از وقت وجوبی در کار نبوده است، پس وضوی مذکور، بین وجوب و استحباب معلق می ماند که نه عنوان مستحب بر آن بار می شود و نه عنوان وجوب بر آن بار می شود.

مرحوم آیت الله خویی (ره) در رابطه با مسأله مذکور، فرموده است که همان گونه که مرحوم سید (ره) فرموده است، در فرض مذکور، وضو صحیح است و نیازی به اعاده وضو نیست و بنا بر احتمالاتی که در مسأله متصور است، اشکالی متوجه صحت وضو نیست.

ایشان فرموده است که در رابطه با مسأله مذکور، احتمالاتی وجود دارد که با توجه به آن احتمالات وضوی مذکور تصحیح می شود. ایشان گفته است که طبق فروض مختلفی که در بحث مقدمیت وجود دارد، بحث می کنیم و طبق جمیع فروض مسأله را بررسی می کنیم.

**فرض اول،** بر اساس مبنا و مسلک خود مرحوم آیت الله خوئی (ره) است. ایشان فرموده است که اگر قائل شدیم که مقدمه اصلاً متصف به وجوب غیری نمی‌شود [مبنای مرحوم آیت الله خوئی (ره) این است که وضو یک امر نفسی است] در این صورت اشکالی در صحت وضوی مذکور، نیست چون وضو به استحباب خود باقی است چون امری نفسی استحبابی است؛ چه وقت داخل شود و چه وقت داخل نشود، پس شخص به عنوان اینکه وضو یک امر نفسی استحبابی است وضو گرفته است، بنابراین، استحباب آن تا آخر باقی می‌ماند؛ حتی بعد از اینکه وقت داخل باشد لذا وضو صحیح است و بعد از دخول وقت، تبدل و انقلابی حاصل نمی‌شود و استحباب به وجوب منقلب نمی‌شود تا گفته شود که نه استحباب به حال خود باقی است و نه وجوب از اول بوده است، بلکه گفته می‌شود که استحباب به حال خود باقی است و مشکلی در صحت آن نیست و لذا متوضی از اول تا آخر، متمکن از اتیان فعل استحبابی است.

**فرض دوم،** این است که اگر شخص قائل به وجوب غیری مقدمه باشد و آن را به مقدمه موصل اختصاص داد، یعنی گفت که مقدمه واجب است، اما نه به این صورت که هر مقدمه‌ای واجب باشد، بلکه مقدمه‌ای واجب است که موصل به ذی‌المقدمه باشد، در این صورت نیز وضو صحیح است. البته در موردی که مقدمه مکلف را به ذی‌المقدمه نرساند؛ مثل اینکه شخص بعد از وضو قرآن را قرائت کند و بعد از قرائت قرآن حدیثی از او سر زد و وضوی دیگری برای نماز واجب گرفت و بعد از آن نماز خواند، در این صورت وضویی که شخص، اول گرفته بود، عنوان استحباب پیدا می‌کند چون موصل به ذی‌المقدمه نبوده است و وجوب غیری ندارد چون قرائت قرآن واجب نیست تا وجوب آن به مقدمه که وضو باشد، سرایت کند، اما وضویی را که شخص بعد از حدوث حدث گرفته و با آن نماز خوانده است عنوان وجوب پیدا می‌کند چون موصل به ذی‌المقدمه بوده است.

**فرض سوم،** این است که وجوب مقدمه به آن موردی اختصاص داده شود که شخص توصل به ذی‌المقدمه را قصد کند [این فرض مطابق با نظر مرحوم شیخ انصاری (ره) است]. بنابراین، اگر شخص، به وسیله وضویی که می‌گیرد توصل به نماز واجب را قصد نکند در این صورت، وضویی که می‌گیرد عنوان استحباب پیدا می‌کند و این استحباب بعد از دخول وقت نیز به حال خود باقی است و به وجوب تبدل پیدا نمی‌کند.

تفاوت این فرض با فرض دوم این است که در فرض دوم مقدمه حتماً باید موصل به ذی‌المقدمه باشد ولی در این فرض، مکلف توصل به ذی‌المقدمه را قصد می‌کند و کاری به موصل بودن یا موصل نبودن آن ندارد، چرا که گاهی ممکن است آن مقدمه را که مکلف قصد کرده است، موصل به ذی‌المقدمه باشد و گاهی ممکن است که موصل به ذی‌المقدمه نباشد.

به علاوه اینکه اساساً محذوری وجود ندارد که عمل واحد به حسب حدوث متصف به استحباب شود و به حسب بقا متصف به وجوب شود، یعنی به اعتبار اینکه عمل را شروع کرده است، مستحب فرض شود و به اعتبار اینکه آن را به سرانجام می‌رساند، واجب فرض شود، کما اینکه عبادات صبی این‌گونه است، یعنی صبی اگر عبادتی را انجام بدهد عبادت او صحیح است، هرچند تکلیفی برای او ثابت نیست، پس اگر صبی شروع به نماز خواندن کرد و در اثناء نماز خواندن مکلف شود که در این صورت شروع او جنبه استحبابی دارد، ولی پایان نماز او جنبه وجوبی دارد چون بعد از بلوغ بوده است. همچنین، اگر کسی عمره رفته شود ولی بلافاصله زمان حج واجب برسد، در این صورت که مشغول حج استحبابی بوده است و سپس زمان حج واجب فرا رسیده است،

شروعش جنبه استحبابی دارد ولی پایانش جنبه وجوبی دارد. بنابراین، عمل واحد می‌تواند هم متصف به استحباب شود و هم متصف به وجوب شود.

دلیلی که می‌توان برای حکم مذکور، ارائه کرد این است که طبیعت متعلقه به استحباب و وجوب متحد است چون وضوئی که شخص برای قرائت قرآن می‌گیرد با برای انجام نماز واجب می‌گیرد در ذات و طبیعتش واحد است و طبیعت واحده دارد. پس وجوب و استحباب در اصل طلب بودن مشترکند و اختلافشان در قوت و ضعف است که وجوب، طلب قوی و استحباب، طلب ضعیف است بنابراین، وضوی واحد هم می‌تواند متصف به استحباب بشود و هم متصف به وجوب بشود.

**مسئله 572:** «إذا كان عليه صلاة واجبة أداءً أو قضاءً و لم يكن عازماً على إتيانها فعلاً فتوضاً لقراءة القرآن فهذا الوضوء متّصف بالوجوب و إن لم يكن الداعي عليه الأمر الوجوبي، فلو أراد قصد الوجوب و الندب لا بدّ أن يقصد الوجوب الوصفى و الندب الغائى؛ بأن يقول: أتوضاً الوضوء الواجب امثالاً للأمر به لقراءة القرآن هذا و لكن الأقوى أن هذا الوضوء متّصف بالوجوب و الاستحباب معاً و لا مانع من اجتماعهما»<sup>1</sup>.

به نظر مرحوم سید (ره) اگر نماز واجب ادائی یا قضائی بر عهده شخص باشد و شخص فعلاً قصد انجام آن را نداشته باشد، پس برای خواندن قرآن وضو بگیرد، وضویش متصف به وجوب خواهد شد، هرچند که داعی برای انجام آن وضو، امر وجوبی نباشد، پس اگر قصد وجوب و استحباب کرد باید وجوب وصفی و استحباب غائی را قصد کند، به این نحو که بگوید که من وضوی واجب [وصفی] را به خاطر امثال امر به وضو برای قرائت قرآن [ندب غائی] انجام می‌دهم و لكن اقوى این است که وضو در آن واحد متصف به وجوب و استحباب می‌شود و مانعی از اجتماع این دو نیست.

«الحمد لله رب العالمين»